1

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısmı: Hacı Mahmud
Yeni Kayıt No: 3144
Eski Kayıt No

HACI MAHMUD EFENDİ
BEŞİKTAŞ
Vakıf Kütüphanesi

T.C.

کتاب طریقة فی اداب السلوک الفقرآء وارکانها من الابتداء الی الانتهاء

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی قیاس واجب الوجودی را که در
خزانهٔ جود را بمفتاح وجود بر خاصان خود کشود
وآنچه در سر غیب هویت او بود جمله را بکشف عیان
بعالم شهود نمود واو را بتاج ان الله اصطفی
آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین
تشریف فرموده وبه خرقه من سندس خضر
واستبرق متلبس کردانید وبشد فتابعه علیه وهدی
کمر مطاوعت ومحبت او دربست وعین بصیرت
اودار برای رأیت جمال وجلال خود بکشود و
صلوات نامیات وتحیات زاکیات بر قافله سالار

منها

منهاج یعنی صاحب التاج والمعراج محمد مصطفی علیه
افضل الصلوة واکمل التحیات که سر خالقه انبیا
واولیاء بود وبر آل واولاد او که جناب حضرت
الوهیت شراب تجلی ذات وصفات خود را بکاس
محبت وصال بهمه حال بدیشان پیمود وبر دوستان
ویاران او خصوصا بر سلطان عارفان وسر حلقهٔ
درویشان که دل از جان ایشان بکرشمهٔ معانی
بیان بر بود وزنک کدرت بشریت را از چهرهٔ ضمیر آن
پاکان بصیقل معرفت دیان بزدود یعنی امیر المؤمنین
وامام المتقین اسد الله الغالب غالب کل غالب
علی ابن ابی طالب وسلم تسلیما کثیرا کثیرا حمدا
اما بعد کلمهٔ چند در بیان درویشی واداب
آن تقریر خواهد رفت وبالله التوفیق وعلیه التکلان

قوله تعالى يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله
وقال النبي صلى الله عليه وسلم الشريعة
اقوالي والطريقة افعالي والحقيقة احوالي
والمعرفة رأس مالي والفضل ديني والحب اساسي
والشوق مركبي والخوف رفيقي والعلم سلاحي
والحلم صاحبي والتوكل ردائي والقناعة
كنزي والصدق منزلي واليقين مأواي
والفقر فخري وبه افتخر على ساير الاعمال وقال
النبي صلى الله عليه وسلم الفقر نوعان
فقر الاضطراري وفقر الاختياري فمن ترك
مراد النفس فهو فقير وفقره فقرنا ومن طلب
مراد النفس فليس فقير وليس فقره فقرنا بدان
اي طالب درويش اي درويش طالب كه حضرت

خير

خير البشر صلى الله عليه وسلم از جميع كمالات
ومراتب مرتبهٔ فقر را اختيار كرده است زيرا
كه ازين مرتبه بالاتر مرتبهٔ نيست واگر ازين مرتبهٔ
بالاتر مرتبه بودی حضرت محمد صلعم دران افتخار
كردي الا ازين افتخار ميكرد و مرتبهٔ فقر اعلا
مراتب است وقربت است با حضرت الوهيت جلت
عظمته بحسب اسقاط اضافات وعدم تمليك تا بتجرد
كه به توحيد رسد كه التوحيد اسقاط الاضافات
واين مرتبه كه ذكر كرده شد بنده را حاصل
نميشود الا بخدمت مرشد كامل وچون مريد
طالب صادق وحاذق طلب اين مرتبه كند بايد كه
اول طلب پيري كند كه او مكمل باشد بعلم شريعت
وطريقت وحقيقت كه اگر آن مريد را مشكل واقع

شود درین علوم ثلث از پیران عهد آن مرید تواند
بیرون آمدن یا انکه نسبتی را طلب کند که آن
از آل بیت نبوة و ولایت باشد تا دست ارادتی
که بدامن آن مردان زند در دست باشد و این فقیر
وحقیر از حضرت عزت استعانت خواستم تا فرصت
ارزانی دارد و مختصری از روی صدق و صفا
در طریقهٔ سلوک درویشان املا کرده شود
انشاء الله تعالی و آن در پنج باب نهاده میشود
وبتوفیق باری تعالی باب اول در بیان انکه
ارادت درویش چه گونه باید بحضور پیران او را چه
گونه تبدیل کنند و غسل طریقت دهند و چون
تراش کنند و چون بترا و تولا با وی خوانند
و توبه و عهد وی را چون دهند باب دوم در بیان

انکه

انکه چه گونه کسوت را در نظر آرند و چون سنت کنند
و چون رسانند باب سیوم در بیان انکه
بعد از کسوت رسانند مفتول خدمت چه گونه
با وی رسانند و ترتیب او را چه گونه پیش برند
باب چهارم در بیان انکه وی را چه گونه بخدمت
درویشان آرند تا بحد بلوغ طریقت رسانند
بارشاد پیر کامل و آن نیز در هشت فصل نهاده
میشود انشاء الله تعالی فصل اول در خدمت
متوضا و کیفیت آن فصل دوم در خدمت کفشکاه
درویشان فصل سیوم در خدمت مطبخ
و ترتیب او فصل چهارم در خدمت آب
و جاروب در نظر درویشان فصل پنجم
در خدمت سقایی کردن فقرا و تربیت آن اول

فصل ششم در بیان چراغ افروختن در نظر
درویشان فصل هفتم در بیان خادمی کردن
وآداب نگاه داشتن فصل هشتم در بیان سر
حلقه کی حوالت کردن با وی چه گونکی او و تربیت
او باب پنجم در بیان آنکه چون مرید طالب صادق
از روی نیاز بخدمت درویشان این منزلها
را قطع کرده باشد پیران چه گونه او را اختیار
سازند و چون مفتول مغزدی در میان او
بندند و سبزه و چراغ و طوغ با وی رسانند
و او را کنند باب اول در ارادت و تبدیل روان
وغسل طریقت و تراش و تبرا و تولا و توبه و عهد
و بیعت و خرقهٔ اما ماخواندن بدان ای طالب
راه شریعت و ای کامل ارکان طریقت و ای سالک

کوشه

کوشهٔ حقیقت که نیت کردن درویشی
ارادت است و ارباب طریقت فرموده اند که
ارادت دو سر دارد یکی سر از جانب مرید طالب
دیگر از جانب پیر مطلوب و چون درویش
طالب خواهد که دست ارادت بدامن ولایت
زند باید که از روی یک جهتی و نیازمندی
اندر درویشان در آید و روی خود را
از روی نیاز بحضرت بی نیاز به خاک پای ساید
و بحضر درویشان سلام دهد و زبان حال
را به لسان قال جاری کرداند و گوید که این فقیر و حقیر
را ارادت با حضرت درویشان افتاده و التماس
این فقیر آنست از روی محبت و ارادت این فقیر
را قبول فرمایند حضرت پیر کامل این نیازمندی

آن مرید را قبول کند و چون این پیر مرید
را قبول کرده باشد اول باید که با وی شرط کنند
از جهت چند راه طریقت و از انواع سختیهای
خدمت و آداب و ترتیب و ادب صحبت
و حرمت درویشان داشتن چه در سفر
و چه در حضرت چون آن صاحب ارادت
در ارادت خود صادق و مستحکم باشد
پیران وی را قبول کنند و در ابتدای قبولیت
او کل وی را تجرید ظاهر فرمایند و او را تبدل
کنند و تبدیل چنین کنند که او را هر
چیز که ملك وی باشد و در تحت تصرف او
باشد همه را دور کنند و او را عریان
کنند و به جهت ظاهر ستر لونگی در وی

مر او را اندازند و درین حال این آیت بخواند
یبدل الله سیئاتهم حسنات و در
عریان شدن این بخوانند کل شیء هالک
الا وجهه و بعد از آن او را غسل طریقت
فرمایند و غسل طریقت را دو نوع فرموده
اند یکی آنکه این آیة بخوانند کل من علیها فان
و یبقی وجه ربك ذو الجلال و الاکرام او را
در آب غسل دهند مثل شخصی که در شریعت
در آب غسل میکند و بعضی از طایفهٔ اهل
طریقت فرموده اند که آن طریقه با وی پیش
می برند از ابتدای تراش کردن تا به نهایت
طریق از آن غسل طریقت فرموده اند فاما او
لا و اجل آنست که او را در آب غسل دهند

که شاید که وی را حالی باشد که او واجب غسل
باشد و افضل آنیست و چون غسل دهند
آن مرید را این آیة بخوانند ان الله یحب
التوابین ویحب المتطهرین و او را در آب
غسل دهند و چون خواهند که غسل دهند
آن مرید را باید ~~تعلیم کنند با وی که~~
تعلیم کنند با وی که غسل اینچنین کند
و کوید که نویت اغتسل غسل الفقر
وطهرة من النفس الشیطان وجعلت من
ارباب الطریقة وخرجت من اعمال الدنیا
و قربة الی الله طاهرا مطهرا برحمتك یا ارحم
الراحمین و چون طریقت کرده باشد غسل
او را در نظر پیر بدو زانوی ادب بنشانند

و تاج و کسوت را حاضر کردانند و مفتولی
پشم در نظر آرند و باید که اکر تاج پوش
باشد اول باید که تاج را به طریقت که مشهور
است ببرند و بخیه کشند و نقط و الف را
در کرد وی بپیچند و کسوت نمدا رسخت کند
و در نظر آرند و در آخر کتاب بیان کرده شود
ارکان برش وی و دوختن تاج و بیان معنی
وی و بعد از آن هر کس به طریقة کسوت
خویشتن بود و آنکه کسوت را در نظر آرند
همچون میت کسوتی را اندازند آن پیر نیز تیغی
یا مقراضی در دست کیرد اول دست در کردن
نمد کند و تکبیر فنای او کوید و پارهٔ کم از ربعهٔ
نمد ببرد و این آیة بخواند انك میت وانهم

میتون تخوان یوم القیامة عند ربکم ﷻ

وبعد از ان دست در استین راست نمد کند

وپارهٔ از سر دست راست ببرد وتکبیر بکوید

بعد از ان آستین وی راست کند وبعد از

دو بند را باورد وباز در نظر پیر مثل

بخواباند وباید که کردن وصله پیش اختیار

باشد ویا بر دست راست اختیار باشد

وبعد از ان تاج را در بالای سر نمد نهد وانکاه

بتراش کردن وی مشغول کرد وهر کس بطریقه

پیران خویش وانکاه آن پیر آن مرید را در نظر

خویش در آرد وبنشاند بدو زانوی آدب

وپیر آب حاضر کنند وسنك وتیغ را بر بالای

آن طاس نهند یا بر سر سجادهٔ طریقت نهند

طاسی

وآن

وآن پیر برخیزد یا سر حلقه آن پیر بعوض

آن پیر کامل برخیزد وتراش آن مرید مشغول

کردد وچون آن سر حلقه بتراش مشغول

کردد اول سجدهٔ طریقة بنماید بنظر پیران

وانکاه باجازت پیران سر آن مرید را بر تبت

تراشد واین آیة بخواند قوله تعالی وجعلنا

من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون

بعد از ان سنك وتیغ را از نظر پیر بردا

رد وبر سر دست کیرد وصفا نظر کند وسا

وآن تیغ را کشد بعد از ان در بالای دو

دست خود کیرد وبایستد تا پیر این خطبه

بخواند در باب تراش بسم الله الرحمن

الرحیم الحمد لله الذی رفع السماء الاعماد

او وضع الارض فراشا ومهادا وجعل
الجبال على الارض اوتادا واظهر من الجبال حجرا
وموسا شدادا وارسل جبرائيل م الى
محمد صلعم بامن الخالق باستقصادا كما
قال الله تعالى محلقين رؤسكم ومقصرين
لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون
ذلك فتحا قريبا يعني بشارت منه
لعباده ازديادا والصلوة والسلام
على خير خلقه محمد الذي جعل الله على
المخلوقين استادا وعلى آله الذي فضلهم
الله تعالى على العالمين ودادا وسلم
تسليما كثيرا كثيرا حمدا بعد ازان پير كامل
مرشد طريقت خطبه اين چنين خواند بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله
الذي امر رؤسنا بالحلق بالوس والجرو لرسل
جبرائيل الى محمد صلى الله عليه وسلم
بامن الخالق قوله تعالى محلقين رؤسكم ومقصر
لا تخافون فجعل من دون ذلك فتحا قريبا
بعد از خطبهء سر تيغ را بر سر آن مريد از جانب
راست يمين نهند و پير اين بخواند بسم الله
وبالله والله اكبر وخطى بكشد و بعد از
ان تيغ بر يسار نهد واين آيه بخواند بسم الله
المبتداء رب الآخرة والاولى وخطى بكشد
وانگاه تيغ بر قفاى سر نهد واين آيه بخواند
بسم الله والحمد لله والله اكبر وخطى
بكشد بعد از آن تيغ را در ميان سر نهد

واین دعا بخواند الله اکبر الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله محمداً رسول الله
محلقین رؤسکم ومقصرین لا تخافون
وخطی بکشد وبعد از آن تمام سر پاك
بتراشد وبعد از آن تراش سر سه نوبت
تیغ را در بالای پیشانی وی براند ودیگر
محاسن وبروت او را تراش کنند این آیة
بخوانند ان الله وملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
وسلموا تسلیما وچون تراش ابرویان
کنند این آیة بخواند ثم دنی فتدلی فکان
قاب قوسین او ادنی بعد از تراش وارکان
او بیرون مرشد آن مرید صادق را به نزد خود

نشاند

نشاند ودست او را بدست گیرد ومرید
بهر دو دست دست پیر را بگیرد و پیر انگشت
نزدیك خود را انگشت نزدیك او نهد وکلمهٔ
بدو عرض کند وبگوید که لا اله الا الله حقاً
حقاً لا اله الا الله محمد رسول الله صلی
الله علیه وسلم لا اله الا الله ایماناً و
صدقاً بعد از آن تبرا خواند وقبل از
آیه بگوید که ای فرزند [illegible] کردی از دشمنان
خدای تعالی واز دشمنان انبیا واو
لیا الله واز دشمنان ائمهٔ معصومین
واز دشمنان پیران پیران ودرویشان
ودوستان خدا این مرید صادق وبلسان
فصیح وقلب سلیم از سر صدق وصفا گوید که

تبرا

تبرا کردم از دشمنان خدای تعالی و از دشمنان
پیغمبران او و اولیاء او و از دشمنان ائمه
معصومین و سادات و از دشمنان پیران
و مردان خدا تعالی انگاه این آیه بدو بخواند
قوله تعالی اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا
و رءوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و قال
الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرا منهم کما تبر
وا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم
و ما هم بخارجین من النار و بعد از
تبرا و تولا بدان عاشق عرض کند و بگوید
پیر مرشد طریقت با مرید صادق که ای فرزند تولا
کردی با خدای تعالی و با اولیا و انبیاء او
و با ائمه معصومین و با پیران و مردان او

مرید بارادت بگوید از سر صدق که تولا کردم
با حضرت الله تعالی و با پیغمبران و اولیاء او
و با ائمه معصومین و با جمیع پیران و مردان او
و انگاه این آیه بخواند و ان تتولوا کما تولیتم
من قبل یعذبکم عذابا الیما و قال النبی
عم الاولیاء هم اتولا و من اعدائهم
اتبرا انگاه پیر کامل با مرید عامل فاتحه
طریقت بخواند و این چنین خواند بسم
الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی
قدرنا فی ساعة علمه بالفضل والاحسان
رب العالمین ربنا فی الدنیا بنعیم
الوان الرحمن فی سکرات الموت بشارت
الایمان الرحیم علینا اذا کنا فی القبور بین

التراب والنيران مالك يوم الدين يحكم
بالفضل والاحسان اياك نعبد حقا العبودية
فى كل خير واوان وزمان واياك نستعين
من جميع الاعدا من الجن والانس
والشياطين اهدنا الصراط المستقيم
على التوحيد والمعرفة والايمان
صراط الذين انعمت عليهم بالهداية
الى سبيل الجنان غير المغضوب عليهم
من اهل الهوى والبدعة والعصيان
ولا الضالين من اهل الشرك والكفر
والطغيان امين اجابة الله ورسوله
شوقا الى لقاء الرحمن بعد از ان
خطبة طريقه باوى بخواندن

جنين

جنين خواند بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى شرقت قلوب الاولياء
بنور تجليات جماله واحرقت اكباد الاصفياء
بنار تجليات جلاله فترك الاموال والجاه

آلمال صح

قال النبى صلى الله عليه وسلم ترك
الدنيا رأس كل عبادة وما عبد الاباه
قوله تعالى قل يا عبادى الذين اسرفوا على
انفسهم لا تقنطوا من رحمة ان الله زاد
فى قلوبهم الايمان والايقان قوله تعالى هو الذى
انزل السكينة فى قلوب المؤمنين ليزدادوا
ايمانا مع ايمانهم وارغبوا الى التوبة والمغفرة
والغفران قوله تعالى وانى لغفار لمن تاب
وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى و بادورا

باعمال الصالحات ومن الندامة محا الذ
وقال النبی صلعم الندم توبة والتائب من الذ
كمن لا ذنب له وصلى الله على سيدنا واله
اجمعين ، وبعد از خطبهٔ طريقت در
نزد ارباب حقيقت از روی معرفت باستغفا
آن مريد مشغول كردد وبكويد با آن مريد
كه بكو استغفر الله استغفر الله استغفر
الله من جميع ما كره الله ومن الذنوب و
التقصير قولا وفعلا وخاطرا وضميرا بعد
از آن بكويد كه توبه كردی مريد بكويد توبه
كردم وبكويد تا باز كشتی از چيزی كه رضای حق
تعالى بدان نيست و رضای محمد مصطفى صلعم
بر آن نيست و رضای اولياء الله و رضای

دق

معصومين و پير آن بدان نيست مريد صا
بكويد از سر صدق و يقين و اعتقاد صاف
بلسان جاری و قلب پاكی كه توبه كردم از
هر چيزی كه رضای حق تعالى بدان
نيست و رضای انبياء الله و اولياء
الله وائمه معصومين و سادات و پيران
طريقت بدان نيست انكاه آن پير باين مريد
اين آية بخواند يا ايها الذين آمنوا توبوا
الى الله توبة نصوحا واين آية توبة شاه
نعمة الله بخواند با وی تبت الى الله ورجعت
الى الله وتركت ما نهى الله ودخلت بيعت
نعمة الله بشهادة اهل الله بعد از آن عهد
كند با وی كه ای فرزند عهد كردی با حق سبحانه

وتعالى كه ديكرنا فرمان برى نكنى وتسليم
امر خدا باشى وانقياد نماى در طاعت انبياء
الله واولياء الله وپيران وطاعت شيطان
نكنى مريد بكويد از سر يقين باعتقاد درست
كه عهد كردم كه ديكرنا فرمان بردارى نكنم
ودر طاعت خداى تعالى وطاعت انبياء
واولياء وپيران مستقيم باشم باهمه حال
انكاه اية عهد بدو بخواند الم اعهد
اليكم يا بنى آدم لا تعبد الشيطان انه
لكم عدو مبين وان اعبدونى هذا
صراط مستقيم بعد از آن آية بيعت بخواند
واين اية اول بخواند كه ان الله اشترى من
المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم

الجنة

بالجنة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون وعدا
عليه حقا فى التورية والانجيل والقرآن
ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا
ببيعكم الذى بايعتم به ذلك هو الفوز العظيم
التائبون العابدون الحامدون
السائحون الراكعون الساجدون
الآمرون بالمعروف والناهون عن المنكر
والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين
بعد از آن اين آية بخواند ان الذين يبايعو نك
انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم فمن
نكث فانما ينكث على نفسه ومن اوفى بما
عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرا عظيما
بعد از آن مولانا با آن مولى دقه ائمة

معصومین را بدو عرض کند و چنین تقریر کند
باوی بسم الله الرحمن الرحیم الحمد
لله الذی لا یبقی الا وجهه و لا یدوم الا ملکه
له الحکم و الیه ترجعون اذکر یا عبد الله له
عهدا اخذ الذی خرجت من دار الدنیا الی
دار الآخرة اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریك له الهاً واحداً احداً صمداً فرداً
وتراً حیاً قیوماً دائماً ابداً لم یتخذ صاحبة
و لا ولداً و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
و نبیه و حبیبه و شفیعه و ذنوبه ارسله
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله
و لو کره المشرکون و اشهد ان مولانا
و سیدنا امیر المؤمنین و امام المتقین

اسد

اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب اماماً
حقاً وارثاً معصوماً من قبل الله و قبل
رسوله بعده و اولاد الامام حسن و الامام
حسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی
و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی
ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد
و حسن ابن علی و محمد ابن الحسن صلوات
الله علیه و علیهم اجمعین بعد از آن
پیر کامل دهان در گوش مرید صادق نهد
و بگوید که ای فرزند ما را قبول کردی باعتقاد
درست و یقین صافی آنگاه مرید باارادت
بگوید که ای مرشد من ای قبلهٔ من شما را به
جان و دل قبول کردم بدان صفت که رضای حضرت

شما بر آن باشد به یقین پی کمان شما را
قبول کنید پس پیر با مرید بگوید که ما شما را
قبول کرده ایم از ازل بعد از آن پیر در حق
آن مرید بجهت قبولیت تکبیر یا فاتحه بخواند
انگاه دست از دست پیر جدا کند و مرید دست
پیر را ببوسد و سجدهٔ شکرانه بنماید باب
دوم در بیان تاج و کسوت رسانیدن
به ترتیب و قواعد درویشان بدان ای
راه رو شریعت وای پیر ارکان طریقت وای
کامل بحقیقت که چون این مرتبها که ذکر کرده شد
بتمام و کمال بجای آورده باید تاج و کسوت
را برساندی و این چنین رساند که حضرت
پیر برخیزد و تاج را بهر دست گیرد و سه

نوبت

نوبت بر سر دست بگرداند و بعد از آن
جناب حضرت الوهیت را یاد کند و ارواح
جمیع انبیاء الله و اولیاء الله را یاد کند و
ائمه سادات را و این آیه بخواند قالوا
ولم ننهکم عن العالمین قال هؤلاء بناتی
ان کنتم فاعلین لعمرك انهم لفی سکرتهم
یعمهون و به تکبیر قطب الاقطاب سید
نعمة الله ولی رحمة الله علیه رساند انگاه
دست راست را هر دو دست بدست گیرد
و بر سر و گریبان و صله را دراز کند بسوی
مرید و چنانکه طریقت است بدو رساند و باید
که معلوم فرماید که از ارباب طریقت بعضی فرموده
اند که رسانیدن کسوت بر سه نوع است اول

فلکی یعنی هوایی رسانند و دوایم یعنی
و سیوم بیابی رسانند فاما هوایی
افضل است بر هردو زیرا وصاله از آسمان
بزیر آمد زیرا حضرت رسول صلعم از هوا
چرخ زنان بزیر آمد و بر کردن حضرت
رسالت ع م فرو زآمد و بحضرت نبی صلعم
چهار خرقه آمده است و معلوم است این
چنین نزد ارباب طریقت و افضل خرقها هوایی
نیست و باید که چون بر دست آورده باشد
و خواهد که بر مرید خرقه رساند اول حضرت
احدیت را یاد کند و جمیع انبیا را و اولیا را
یاد کند و صاحبان سکه و صورت را و
ائمه معصومین را یاد کند و این آیة بخواند

قوله تعالى عاليهم ثياب سندس خضر واستبرق
وحلوا اساور من فضة وسقيهم ربهم
شرابا طهورا و اگر خواهد این آیه بخواند والله
جعل لكم من بيوتكم سكنا وجعل لكم
من جلود الانعام بيوتا تستخفونها
يوم ظعنكم ويوم اقامتكم ومن اصوافها
واوبارها واشعارها اثاثا ومتاعا الى حين
و چنین تکبیر بگوید و کسوت را به طریقت
خویش اما بعضی از ارباب طریقت فرموده
اند که اول وصله رسانند و انگاه تاج رسانند
اما این خلاف واقع است و این فقیر حقیر اقل
عباد الله الحسینی از حضرت بارفعت قطب
المحققین و مرشد السالکین و سلطان

العارفين سيد نعمة الله ولى رحمة الله عليه
اين نظر افتاده كه اول تاج رسانيد وانكاه
وصله رسانيد ونزد عرفان محققين مبرهن
است كه اول سر است انكاه بدن وسر مقدم است
بر جميع اعضا وكسوتها كه درين عالم مشهور اند
اكثر ايشانرا وظهور آن مردانى كه صاحب آن
كسوت اند از سر ايشان توان دانستن نه از
بر ايشان زيرا كه وصلهٔ نمد عام است بوسيله
طائفه وازين كسوتى كه در بر ايشانست معلوم
نتوان كردن الا كسوتى كه بر سر ايشانست پس
سر مقدم باشد بر تن واول بايد كه تاج رسانند
وانكاه وصله رسانند واين طريقه تاج پوشانيدنست

باب سيوم در بيان مفتول خدمت رسانيدن

وترتيب او بدان برادر عزيز كه چون تاج
ووصله بر آن درويش حقير رسانيده باشد
بايد كه بعد از آن مفتول خدمت رساند
وطريقهٔ او اينست كه يك الفى از نمد ويا معمول
پشمى كه درويشان آن بافته كرده باشند در
نظر درويشان آن پير در دست كيرد
وهر دو سر مفتول بر هر دو دست كيرد و
در كردن خود اندازد وانكاه از كردن خود
بيرون كند ودر كردن مريد اندازد واين
آية بخواند يا ايها الذين آمنوا اصبروا وصا بروا
ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون بعد از آن
بجانب خود كشد همچنانكه مهار شتر را ميكشند
وبعد از آن بى تكبير پير آن درميان او بندد

باید که چون در میان بسته باشد و انبیا را
و اولیا را و میان بستگان را یاد کند و درود
بسیار بر محمد و آل محمد و بر ائمهٔ معصومین
فرستد و یک گره و نیم زند در میان او و این
میان بستن خدمت است تا وقتی که منزلهایی
که در خدمت درویشان واقع طی کند انگاه میان
بستهای دیگر او را ببندند بعد از آن واجب
شود که پیر بدان مرید اسمی از اسمای انبیا یا اولیا
اطلاق کند بخدمت درویشان او را دارد
و خدمت اول او آنست که یکی کوزهٔ پر آب کند
و بر قدم استد و درویشان صحبت را آبی
دهد بعد از آن پیر تکبیری در حق او گوید و
او را بخدمت درویشان بازدارد باب چهارم

چهارم

چهارم در بیان خدمت مرید تا بحدی کمال
رسانیدن او را و آن نیز در هشت فصل نماده
می شود ان شاء الله فصل اول در خدمت
متوضا و کیفیت و ترتیب آن اعلم ایها الاخ
المؤمن ارشدک الله تعالی الی سلوک الفقر
و ارکانه و ادائه من البدایة الطریقة الی نهایته
که چون مرشد سالک طریقت این ارکانها که ذکر
کرده شد بجای آورده باشد و مرید صادق
از غایت اعتقاد خود را بدین راه پر مشقت
خود را سپرده باشد که الفقر مشقة فی الدنیا
و مسرة فی الآخرة نهاد ضمیر خود ساخته باشد
باید که از غایت اخلاص یقین جان خود را اینان
در خدمت فقرا و اهل الله کند بجمیع الاحوال و مرشد

سالک نیز از غایت شفقت و مرحمت او را از مرا
حلها و منزلها باید که بگذراند تا به نهایت مرتبهٔ خود
رساند در خدمت و این فقیر مختصری گفته ام
برای مبتدی تا درین مراتب که ذکر کرده شد
مرتبهٔ فقیر بخدمت فقرا حاصل کند ان شاء الله
تعالی و خدمت اول آنست که پیر کامل طریقت
او را بخدمت متوضا حواله سازد تا بوی های
کندی قبیح خبیثه در مشام او رسد و آن
قیدهای نفس امارهٔ او را که در دماغ
او بود بیرون رود باید که او را ارشاد
کند که اگر در حضر باشد باید که جمیع دور آب
خانه را علی الدوام از نجاست و غیره پاک
دارد و ابریقها بر پیش آبخانه آب باشد بجهت پر

وضو

وضو گرفتن و استنجا کردن و سنگهای سه
پهلو نیز باید که از متوضا خالی نباشد که آن نیز
سنت پیغمبر است بجهت استنجا کردن اگر در
سفر باشد اگر در حضر باشد این جمله بدو تعلق
دارد و چون در سفر باشد اگر پیر یا درویشی
در آب رود که دستی در خاک برد باید که سه
سنگ سه پهلو حاضر کرده اند و باید که آن سنگها را
بر دیوار بساود یا بر کف دست تا نباید که
در آن سنگ استخوانی یا سنگ دره باشد
که در وجود انسان رسد جراحت کند آنگاه
و بر دست گیرد و پارهٔ چند قدم دور تر
ایستد تا آنگاه که آن درویش کار خود تمام
باشد آن سنگها را بر دست او دهد

کرده

وباز کردد اکر آب باشد واکر
آب نیز حاضر باشد به ابریق آب کند وبدان
درویش رساند تا آب دست کیرد ومدت
مدید خدمت آن درویش این باشد تا آن
وقتی که پیران او را بخدمتی دیکر باز دارند
فصل دوم در خدمت کفشکاه درویشان
وخدمت کفشهای درویشان کردن بدان
ای برادر مؤمن که چون خدمت آبخانه را
تمام وترتیب بجای آورده باشد باید
که او را این مرتبه بمرتبهٔ دیکر مراجعت نماید
واو را بخدمت کفشکاه درویشان دارند
وخدمت کفشکاه درویشان آنست که
مرید صادق از سر صدق ونیاز از پیش

کفشکاه درویشان دور ننشیند در شب
ودر روز وخوابکاه وی هم در کفشکاه باشد
زیرا هر که درویشان که خواهد بیرون رفت
کند کفش وی را در زیر پای وی دست نهد رست — بر راست
وجب برجب وچون آن درویش باز آید از بیرون
باید که کفش او را پاک کند از غبار یا از سنک
ریزه در وباشد تا وقتی که پیر خدمتی دیکر بر وی نصیب
فرماید فصل سیوم در بیان خدمت مطبخ کردن
وآداب وترتیب وبدان ای پیر طریقت که چون
آن درویش نیازمند مدتی چند دیکر این خدمت
را بجای آورده باشد حضرت پیر او را در خدمت
مطبخ حواله سازد وخدمت مطبخ آنست که اول آن
مرید صادق را تعلیم کند که خیز دو چار وبی

بو دار د جمیع کرد باکرد مطبخ را از وسخ و نجاسات
پاك كرداند و از آبهاي شستن تمام مطبخ را پاك
كند و دیگر آنکه باید که چناغهای او در روي
زمین نباشد و کاسهاي مطبخ را و چمچهاي مطبخ
را به تمیز حفظ کند از لیسیدن گربها زیرا که از
لیسیدن گربه آدم را بسیار مضرت میرسد یکی
از آن مضرت زنج باریك است که در بدن آدم
حاصل میشود و دیگر دیکهای مطبخ را سر کشاده
نگه ندارد در ریختن طعام و انداختن غیر طعام و باید
که در کنار بهایی کاسه هیچ در و پشی نباید که
طعام باشد و باد در روی طعام خاشاکی باشد که
عیب تمام است و این بخادم دسته تعلق دارد
و از آن خادم در مرتبه او گفته شد و دیگر باید

که در کف کرفتن روی طعام هیچ اینجا و آنجا
بر تاب نکند الا در یك جا جمع کند و چمچه را
بسیار بر لب دیك نزند که آوازد او بر آید بس ون
الا بر کف خود زند و در آتش کردن چنان
کند که بسیار دود او بدر نیاید و بسیار
آتش را بجنباند و همه کارهای او باید که بتمیز
باشد و پاك باشد و در پخت ساخت و سر
دیك و کاسه کشیدن هیچ سخن نگوید که اصل
این کار پاکیست و کاسها را باید که همیشه پاك
دارد بجنبد الا بر روی دست و دستمال و در
چشیدن طعام در چمچه نظر پاك باش و پاك
پوش و پاك بین همنشین با پاکان بشو تو همنشین
و درین باب سخن بسیار است به تطویل می انجامد

ونزد درویشان ارباب طریق باقی معلوم
است والله اعلم بالصواب فصل چهارم
در بیان آب وجارکشیدن در صحبت اختیار
آن بدان ای طالب راه طریقت ولی پاک باز
میدان حقیقت که چون مرید با ارادت خدمت
مطبخ را بجای آورده باشد بتمام وخدمت او قبول
اوفتاده باشد نزد ارباب طریقت باید که پیر
کامل آن درویش را در صحبت درویشان در آرد
مقدار که پوست تکیه جایگاه بدو تفویض کند
واو را در دایره درویشان بنشاند و پوست
تکیه بدو انعام کند پس زیرا آن خدمتهای که اول
میکرد آن خدمت بیرونی بعد او را در خدمت
صحبت درویشان باز دارند وچون کشیدن آب

وجا

وجاروب او را تعلیم کنند این چنین باید
که اول تعلیم کنند پوست تکیهای درویشان را
در هر صباح ومسا بردارد و در هر موضعی بگذارد
و از غبار خس پاک کند آنها را و آنگاه ظرفی را
پر آب کند و در صحبت درویشان بیاید و مسکینی
نماید و باد آب تمام اول از پیش سر تکیه پیر گیرد وگل
افشان کند اگر عراقیست سر تکیه عراقیان و راست
از جانب در گیرد از سر تکیه وگل افشان کند و باز
از در در آید و اگر شامیست طریقه شامی آنست
که از پیشگاه خدمت پیش گیرد و سر تکیه شامیان
پیشگاه است و صدلیوان وجاروب کشند در میان
بردارد و اگر ترکستانیست یا رومی از میان
گیرد و خدمت جاروب پیش برد و هم در میان

جمع کند و از میان بر دارد فاما آمدیم که اگر درویشان
بر سر پوست تکیه‌های خود باشند که مرید صادق جاروب
کشد باید که آن درویش با ارادت اول ابریقی
با ظریفی بر آب حاضر کرداند و در آستانهٔ درویشان
اول روی در خاک مالد و مسکینی نماید و بعد
از آن در آید از پیش سر تکیهٔ پیر مرشد بگیرد و گل
افشان کند و از راست گیرد و از عقب در آید
و باید که پا از پا جدا نکند در گل افشان کردن آب
و باید که اگر در سر پوست تکیهٔ درویشان کتابی
رد یا ورقی یا چیزی از اشیا باشد آن چیز را بر بندد
و چنان گل افشان کند که آن چیزی که در سر پوست
تکیهٔ باشد چکرهٔ آب بدو نرسد و اصل کار آموختنی
درویش کار آموخته و پیر بر و راینست و صبر باید

کردن که خاک آب را با خود گیرد انگاه جاروب
را زیر بغل بگیرد و بدست بدستهٔ بگیرد و بر
در آستانهٔ درویشان رخ بر زمین نهد انگاه
در آید و سر خدمت بر زمین طاعت نهد در
سر تکیه پیر مرشد و بدست چپ سر پوست تکیهٔ
پیر را بر و بدو پاک کند اگر چیزی از اغیار یا
اشیا که در روی آن باشد پاک کند انگاه جاروب
را از زیر بغل بدست راست بیرون کند و جاروب
کشد از سر تکیه از پیش پیر طریقت از جانب راست
وا زمین میل کند و باید که پا از جدا نکند و جاروب
را بسوی خود کشد و پشت بر هیچ درویشی نکند
و گاه گاه جاروب را بر پشت دست زند و احتیاط
تمام نماید در رفتن که مباد آنکه هیچ خاشاکی در روی

صحبت باقی مانده باشد یا پاک نه رفته باشد زیرا
که حکم جاروب و سر تراشیدن هر دو یک نوع
است و باید که چون ابتدا کند در رفتن او کند
بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و هیچ سخن
با کس نگوید و شاید که درویشان او را بیاز
مایند سخن بگوید با وی گویند تا معلوم کنند
که از درویش کار آموخته است یا نه باید که هیچ
سخن نگوید و جواب کس نیز ندهد و بکار خود
مشغول باشد و این طریقه عراقیان است و این
طریقه از همه فضل تر است و احکم تر و چون خدمت
را آخر کند دیگر بار روی خود را بر خاک نیاز مالد
و سجده طریقت بنماید و تواضع بسیار کند زیرا
که در خدمت ادا کردن جاروب پنج فرض است

ادب

ادب چنانکه عارفی گوید بیت بگفتش با مرید پیر احباب
که پنج فرض است در جاروب دیدیاب اول فرض انکه بسم الله گوی
دوم فرض انکه رخ بر خاک سویی سوم فرض شکل افشان کند آب
آب چهارم فرض او صبر است در یاب بفرض پنجمین جاروب بر
بدوار سجودی کن پس انکه کار بگذار درسنت
جاروب بر آن جلی بدان خدمت ادا کن چار
سنت زیش پیر گیر اول بخدمت دوم خاموشی
است ای مرد هشیار سوم مر احتیاطی هست در کار
چهارم انکه مسکینی تو بنمای پس انگاهی بنه جاروب
بر جای در آداب جاروب کشیدن ذکر پنج است در
اداب جاروب بسوی خود کشیدن روی جاروب
دوم این سو دان سو ننگریدن به زیر پای خود باید
بدیدن سوم پا را ز پا نا کردن است دور

که جاهل‌اند و از معصیت رنجور، چهارم زن
بجا رو دست خود را، به خوبی بگذارن هم کار بدرا
به پنجم پشت ناکردن بمردان، نا ظهر الله این اسرار
میدان، چون خدمت ادا سازند واش، بجای خویش
بنشین مستمع باش، حکایت و درین خدمت
نازکهای چند دیگر هست اما سخن به تطویل می انجامد
واین ازان مبتدی است ازان منتهی باقیست
والله اعلم فصل پنجم در استسقا یعنی سقایی
کردن در صحبت درویشان و شربت دادن
چنان فرماید پیر بدان درویش که سقایی بدو
حواله کرده اند که برخیزد آن مرید با ارادت
و کوزه پیدا کند و ظاهر و باطن آن کوزه را
بشوید و غسل دهد و کوزه را پر آب کند و در نظر

درویشان بیارد و باید که کوزه تا بر آب
نباشد و نیز آب وی کم نباشد مگر بالضرورة
الا در زیر گلوی او آب باشد و اول بدست پیر
کامل دهد و باید که چون آب بدست درویشی
دهد دستهٔ آن کوزه سوی آن شخص باشد
که آب میخورد و باید که اگر آن مشربه را نیز
آب در ته باشد بجنباند برخیزد و پر سازد
و بیارد در نظر و چون آن بدست درویشان
دهد باید که کوزهٔ آب را بر روی هر دو دست
گیرد و در پای ماجان ایستد و گوید سقا حسین
و این لفظ به جهت آنست که درویشان
جگرسوخته ماتم زدهٔ حسین بعشق آن
سلطان سراپردهٔ حقیقت و آن قرة العین

نبوت و ولایت آن مظلوم شهید دشت
کربلا آب بریج دارند و آب می‌چشانند پس
چون بعشق آن دل سوخته کربلا آن تشنه لب
پربلا آب بدرویشان دهند ولی آنست سقا
حسین بعشق حسین گویند و بدهند و چون
این صادق تونیان طریقت این چنین گویند
هر دل و جگر سوختهٔ حسین که تشنه باشد بگوید
بده به عشق و بدست هر درویشی که دهد
بهمان طریقه که تقریر رفت آب دهد یعنی هر دو
دست را در زیر کوزه گیرد و آب دهد و چون
آب بدست درویش داده باشد باید که پا بر
سر پا نهد و هر دو دست در زیر کوزهٔ
آب گیرد تا آب در وصله درویشان بچکد

یا هر دو دست خود بر روی سینه گیرد تا آن
درویش آب بنوشد و چون آب بنوشد عشقی
با صحت گوید و کوزه را از دست آن درویش
بگیرد و باز پر سازد و بر روی سنگ نهد
و بجای خود نشیند و سجدهٔ طریقت نماید این
از آن حضرت است از آن سغر آنست که چون
آب در درویش بد و تعلق است باید که اگر جماعت
رند
بسیار باشند سه چهار دولچه یا قربهٔ چند بردا
بموافقت فراش و خادم دسته مدد کنند در آب
برداشتن باوی و اگر در بیابانی باشند که آب
دور باشد باید که سقا این دو کس را بردارد
و برود و آب درویشان را حاضر کرده اند اگر
اگر قریب و اگر بعید آب درویشان بدو تعلق

دارد واصل سقایی بعشق امام حسین آب برداشتن
وآب دادن اینست ودر سقایی تقصیر ننماید وخدمت
اونیست تا آن وقتی که درویشان خدمت
دیگر حواله سازند والله اعلم فصل ششم
در بیان خدمت چراغ افروختن وترتیب او
وچراغ افروختن را ترتیب بسیار است اما این
فقیر غایت اختصار کلمهٔ چند خواهم تقریر کرد
انشاء الله تعالی وچون مرید نیازمند طریقت
این خدمتها را که تقدیر رفت بجای آورده
باشد او را بخدمت چراغ حواله کنند وخدمت
چراغ افروختن آنست که اول سر شمع را که نظر
پیر کامل است با او تعلیم کند که بردارد واو را
پاک کرده اند از خس روغن وپیر بعد از آن دلیل

آن چراغ بدو تعلیم کند پیر کامل یا درویشان اخیلا
که او را گویند که فتیله چون سازد وباید که از پنبه باشد
ودوازده ته باشد یا چهارده ته یا هفده ته بیشتر
نباشد وآنرا در روغن چرب سازد ودر دلیل
دان سر شمع استوار کند وبدستی میان سر شمع را
گیرد وبدست دیگر زیر سر شمع را گیرد وبه ارکان
تمام بیارد وبر سر سفره سر شمع نهد وسجودی کند در پای
سر شمع وباز وقت چراغ افروختن بیارد روغن
یا پیه گداخته ودر آن سر شمع ریزد وباید که یک
خدمت او بزیر ران باشد ویک پای او بالا وبدست
سر شمع بگیرد وبه یک دست روغن کند وشمعی
روشن کند واز آن شمع چراغ را در نظر پیر کامل
روشن کند باید که صلوات ودرود بحضرت انبیا واو

واهل البیت فرستد و بعد از آن سجودی کند بجای
خود نشیند و باید هر ساعت مقراض بدست گیرد
و آن دلیل را پاک کند و روغن تازه بر سر آن
ریزد و مسکینی نماید و دایم چراغ را به تمیز دارد
از خس و از هوا و از آفات وی و دایم بدستمال
پاک کند چراغ را و چون بخواب کند سر شمع را باز
صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و باید که
اگر در سفر باشد و یا در حضر باشد روغن
چراغ درویشان را پیدا کند و روغن چراغ
بدو تعلق دارد بغیر حجت و حجت نکند در پیدا
کردن روغن تا وقتی که پیر خدمت دیگر بدو حواله
کند و خدمت چراغ از اول تا آخر در سفر و در
حضر بدو تعلق دارد از ان پیدا نیست و از آن پس

آن

آن باقیست در رسانیدن چراغ بفرد در
باب مفردی گفته شود انشاء الله تعالی فصل هفتم
در بیان خادمی کردن بحواله پیر کامل بدان ای شفیق
رفیق در طریق تحقیق که خادمی کردن در صحبت
درویشان کاری عظیم است و مرتبه بزرگ
است و نگاه داشتن خاطرها درجه بسیار است
و ارباب طریقت فرموده اند که خادم کر باید و گنگ
باید و کور باید تا کار او پیش رود در طریق
اولا گفته اند اهل بصیرت باید بودن و این
که گفته اند که کر باید بودن معنی این آنست که در رو
اهل نفس سخن مالایعنی در حق او بسیار گویند
و این پیش عزیزان ارباب طریق معلوم است باید
که خادم از انا شنفته کند و آنکه گفته اند که کور باید

بودن معنی این آنست در قسم خوردن رو نبیند
که زود بیند چشم او از جانب حق کور است و در باطل
روشن و خادم باید که از باطل در دیدن کور باشد
و در حق روشن و آنکه گفته اند که گنگ باید بودن
یعنی آنست که درویشان بسیار طلب چیزها کنند
و سخن زیر بالا گویند باید که خادم در جواب ایشان
مشغول نشود و سخن نکند و زبان و چشم همه
را به لطف و کرم بسته کند بمهر و محبت و آنکه گفته اند
که اهل بصیرت باید بودن آنست که هر کسی را بمقدار
او سخن گوید و رو نه بیند در میان فقرا زیرا
که خادمی صورت عدالت است و پیغمبر صلی الله
علیه و سلم در حق خادمان حدیث بسیار
فرموده است از آن یکی اینست قال النبی صلعم

الخادم

الخادم فی امان الله ما دام فی خدمت المومن
و قال نبی صلعم الخادم فی خدمت المومن اجره کاجر
المجاهدین فی سبیل الله و خادم باید که در بند
نصیب دیگری باشد که گفته اند الخادم بلا نصیب
و دیگر گفته اند الخادم نصیب و معنی این کلام آنست
که خادم اگر دو نصیب دارد مراد او آن باشد
که از برای نفس خود باشد قصد او آن باشد که با
درویشان از درویشان در آید نصیب با برزد
او آورد و آنچه گفته اند الخادم بلا نصیب مراد
آنست که خادم از سر نصیب خود برخیزد و نفس
شهوانی حیوانی را قفل نقود زند و نصیب از حق
جوید و آن نصیب خود را از برای برادری که از
راه رسیده باشد و یا گرسنه باشد دران نواحی

بدو دهد و نصیب او همان اجر کفایت است که
گفته اند بگذر ز نصیب خود از خواب رو
زی بطلب ز درب ارباب و گفته اند بیت بگذر
ز نصیب خویش ای یار در بند نصیب دیگری
باش هر کو ز نصیب خویش برخاست بسیار
نصیب زیر در باش و خادمی کردن آنست که
اول پیر کامل طریقت اول سفرهٔ خود را بدست
او دهد تا برود بخشی بیارد و باید که در ته سفره
پارهٔ چند نان باشد و تکبیر گوید و سفره را در
کردن آن درویش خادم اندازد تا آن درویش
خادم برود به تکبیر پیر طریقت شی لله کند و باز
در نظر پیر درآید از درم و دینار بعد از آن
پیر حواله کند تا آن چیزی که در آن سفره آورده

باشد بدرویشان صحبت قسمت کند اول خادمی
کردن اینست بعد از آن پیر کامل طریقت سفره را
و دیگ برگ را و آنچه تعلق به مطبخ دارد خادم دسته
را بدو تسلیم کند و تکبیری در حق آن خادم کند
و خادم آنگاه مشغول گردد در خدمت پخت و ساخت
درویشان فاما خادم باید که هرگز سفرهٔ خود را
خالی نگذارد از خشک پاره آگوده زسوات و اگر درویشان
حضر خواه شی لله کند از باب الله و خوردن درویش
بدو تعلق دارد و او نیز اختیار دارد که چند درویش
که زیر دست او باشند بخدمت شی لله فرستد و خادم
خواهد که در پخت ساخت درویشان باشد
و کمر خدمت در میان بندد و قدم ابادت
به مطبخ نهد و خادم دسته را امر کند تا دیگ و کاسهها را

پاك به تمیز تمام غسل فرماید و دیك بر سر آتش
نهد و بتین تمام از طعام ها پخته کرداند و نه چشد به
بچه الا برو وی دست و کف طعام را بگیر و انگاه
نمك در دیك کند و نخود نیز بعد از کف کند
و درین خدمت سخن بسیار است و چون
طعام را پخته کرده باشد روی نه بیند هم ساوی
باشد میان نازل و غالب و اگر صحبت خود باشد
کار دانی خادم آنست که نه بیند که در صحبت بیاید
یکیت کاسه او را چیزی بیشتر کند و این تعلق
به خادم صاحب بصیرت دارد و چون کاسها را
کشیده باشد و در نظر در آورده باشد بصف
به ترتیب نگاه بر سر سفره آید و نانها را در آنجا
نهد و بند سفره را بر دست راست گیرد و دست چپ

را در زیر سفره گیرد و اول در نظر اختیار سفره
کند و از دست راست بند سفره انداز د و چون
بردارد از دست چپ بردارد و اگر در آن
مجلس دو اختیار برابر باشد و سفره بر دست
گیرند و هر دو از هر دو طرف سفره اندازند و اگر
سه اختیار باشد علی الترتیب از برای نگاه داشت
خاطرها و دانستن خادم کار آموخته و انگاه
بترتیب کاسها و صحنها را در آرند و از سه طرف
بطریق سفره انداختن کاسها را نیز کشند و اگر
خادم این معنی را نداند پیر کامل طریقت اشارت
کند بر خادم تا چنین کند که ذکر کرده شد پیش
برد و چون خادم طعام کشید باشد بر سر سفره
باید که گوید بسم الله اول اختیار دست در کار

نندو آنگاه نازل و چون درویشان در نوشیدن
طعام باشند خادم باید که بر سر قدم خدمت بایستد
تا درویشان از خوردن طعام فارغ شوند
بعد از آن خادم سفره کرد و آورد اول از پیش
نازلان بردارد آنگاه بیاید پیش اختیار و پای
چپ از زیر آن بشکند و پای راست بر بالا دارد
بجهت عزت و بند سفره را اول از دست چپ گرد
کند و بردارد و در پای چلچان بایستد و اگر سفره
دیگر که بیان کرده شد از آن بسم اختیار در پهلوی او
ایستد و الحمد دعا کند و پیر آن دعا و تکبیر کوید
با موافقت یکدیگر و بعد از آن خادم صلوات فرستد
و جایز داشته اند ارباب طریقت که خادم صلوات
فرستد و این طریقه از آن عراقیانست و شامیان

اول دعا کنند آنگاه سفره بردارند و چون سفره
برداشتند فراش آب بیاورد و کاسهٔ یا صحینی در
زیر او و پارهٔ صعبون نزد اختیار آن بر دتا دست
خود را بشویند و این سنت پیغمبر است در
اول سفره و در آخر سفره بعد از آن فراشی کند
فراش چنانکه در بارهٔ فراش چاروب کش گفته
شد بعد از آن سقا بیاید به طریق که گفته شد
در بارهٔ سقائی کردن و آب بدست اختیار
درویشان دادن بعد از آن پیر طریقت
در بارهٔ خادم و خادم دسته و جمیع خدمتکاران
دعائی فرماید و هر کس بموضع خود نشیند و
مسکینی نمایند اینست طریقهٔ فقرا و عراقیان و
ترتیب ایشان و این فقیر حقیر عفا الله الحسنی

معتقد و فقیر شاه نعمة الله ولی رحمة الله علیه
چیزی چند از جهت اختصار مرید مبتدی این
مقدار دارند و اگر در این طریقه ارکان و ترتیب
بسیار است به تطویل می انجامد عارفان ارباب
طرق را معلوم است فصل هشتم در بیان آنکه
پیر طریقت سرحلقه سازد و ترتیب او بدان
ای راه رو شریعت و ای پیر ارکان طریقه و ای
کامل علم حقیقت که چون مرید صادق بدین
منزل رسیده باشد و این منزلها را که ذکر
کرده شد قطع کرده باشد لازم شود که وی را
سرحلقه درویشان خود سازد و سرحلقه
از آن روی که سرحلقه است ثانی پیر است و هر
امر و نهی که سرحلقه کند بر جماعت درویشان

باید

باید که درویشان روی نتابند و استماع کلام
وی کنند و انقیاد نمایند و اطاعت کنند بر امر
سرحلقه زیرا که سرحلقه قایم مقام پیر است و
او خلیفه درویشان است و سرحلقه نیز واجب
که رعایت خاطرها کند و انگاه نگاه داشتی درویشان
کند از هر بابی و از هر عملی که با وی چون پیش برده
اند او نیز چنان پیش برد و صورت عدالت
پیش نهاده ضمیر خود سازد و درویش کامل
عارف صفت او صفت خدائیست و خدای تعالی هر
امری که کند بعدل کند چنانکه در کلام مجید خود
می فرماید ان الله بالعدل والاحسان وایتاء
ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم
لعلکم تفلحون قوله تعالی وآمر بالعدل

وانه عن المنکر و قال النبی صلعم عدل ساعة
خیر من عبادة سبعین سنة در ویشی صفت
خداییست چنانکه کفته اند صفتهایت صفتهای
خدایست ترا این روشنی زآن روشنایست
و کفته اند صورت عدالت آنست که اکر درویشی
را ترتیب و تعظیم باید کردن تعظیم کند و اکر تعزیر
کند و حضرت العدل والقسط همین صفت دارد
که اکر کسی را از بندکان خود کار جنت کنند بجنت
مخلد فرستد و اکر کار جهنم کنند بجهنم فرستد
و عدل آن نیست که همه را بجنت فرستد یا همه
را بدوزخ هر کسی را بعمل خود و بکسب خود او
را جزا میدهد که جزاء بما کانوا یعملون و جزاء
بما کانوا یکسبون و آن درویش این عمل کند

تا

تا بوقتی که پیر کامل عامل طریقت ازو راضی کردد
و چون رضای پیر حاصل کرده باشد و باتمام کار
و نهایت خدمت درویشان رسیده باشد
مرتبهٔ فقر بکمال حاصل کرده باشد پیر واجب شود
انکاه که پیر مرشد میان مفردی او را ببندد
و او را آنچه در آساس فقر است و در درویشان
بساط بدو مسلم دارد در تسلیم او کند همچنانکه
ویرا روانه کرده است پیر مرشد طریقت فاما
ارباب طرق بعضی کفته اند که میان رضا جداست
و میان مفردی جدا و بعضی دیکر کفته اند که تا
مرید رضای پیر کامل حاصل نکرده باشد و پیر
ازو خشنود نشده باشد چون مفردی شود
پس آن رضای و آن خشنودی پیر حاصل کرد معنی شد

و بمرتبهٔ مفردی رسید آنگاه واجبست که پیر
طریقت میان مفردی او را به بندد ودستن درمیان
او کند هر طایفهٔ طریقهٔ خویشتن و او را چراغ
و سفره و طوق بدو رساند و جماعت بدو احوال
کند و او را روانه کند فاما گفته اند که قبل
از آن که مرید را میان مفردی نبندد آن مرید را
میان مفردی نبندد و آن مرید را نزد خود خوانند
و مقتول غربت بدو رساند و میان غربت
او را نبندد و به جماعت از نزد خود روان کند
او را تا مدتی چند پای سلامت را در بند ملامت
غربت زند و از هر طرف شکست و بست باید
تا خامی که در وجود او باقیست در نظر اهلان
و کاملان عالم پخته گردد و قدر و قیمت

هرکی

هر کسی را بداند آنگاه جماعت خود نیز پیدا کند
و با جماعت پیر خود قطع کند و بآن جمعیت کند
بنظر مرشد خود و آن در اختیار و نیازمندی
جمانها
و شکستگی بیاید و تجرید و تفرید نماید و تر
گوید و مسکینها نماید و روی خود را در خاک
بمالد در نظر پیر مرشد طریقت و پیر طریقت
و پیر طریقت چون این حال بیند در حق آن
فرزند دعای فرماید و در حق درویشان
او و کسوت ایشان را بدیشان رساند و دلداری
ایشان کند محبت ساید و محبتها نماید بعد از آن
مشغول در میان بستن مفردی او شود فاما
در میان بستن مفردی ترتیب و آداب بسیار است
در باب پنجم گفته شود ان شاء الله تعالی

37

باب پنجم در میان معرفی و آداب اعلم

ایها الطالب ابو اصل که در دنیا هفتند پیغمبر میان

بسته اند باتفاق اهل طرق اول آدم دوم

شیث سیوم نوح چهارم ادریس پنجم ابراهیم

ششم شعیب هفتم موسی هشتم جرجیس

نهم ذوالکفل دهم یوشع یازدهم اوریا

وازدهم ایوب سیزدهم زکریا چهاردهم

صالح پانزدهم عیسی شانزدهم خضر

هفتدهم محمد المصطفی صلوات الله علیه وعلیهم

اجمعین واز اولیا هفتده کس اول سلمان

فارسی میان بسته است دوم ابوذر غفاری

سیوم حسان چهارم ذوالنون چهارم

ششم عمار پنجم ابو عبیده هفتم سهیل رومی هشتم

پنجم

داوُد

داوُد نهم مالک دهم مسلم یازدهم مساعد

د وازدهم سماک سیزدهم سیف چهاردهم

ابو المجر پانزدهم صابر شانزدهم جابر

هفتم جوانمرد قصاب رضی الله عنهم اجمعین و سه

کس را امیر المؤمنین علی بدست خود میان بسته

است اول سلمان دوم عمرو بن امیه سیوم

قنبر را و حضرت رسالت صلعم حضرت امیر المؤمنین

علی را میان بسته و میان محمد را جبرائیل بسته

است صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد

چون مرید طالب با ارادت بخدمت مرشد کامل

طریقت بسیر وسلوک ذین منزل رسیده باشد

ودر علم شریعت وطریقت وحقیقت واصل شده

باشد واز این دنیای دون فانی فنای اکوان

وازمان یافته باشد وازین منزل اثنینت درکذ شته
و بتوحدانیت رسیده باشد او را مفرد کویند
و معنی مفردی آنست که او فرد باشد شده یعنی غیر او
همچون او درین عالم دیکری نباشد زیرا که مفرد نام
فردانیت دارد و فردانیت صفت عطای مطلق است
از غیریت و درویش چون بنهایت حقیقی رسیده
باشد و موصوف بدین مرتبه شده باشد او مفرد
باشد و شایستهٔ مفردی باشد و آنگاه واجب
شود که او را میان مفردی بندد و آنچه تعلق بمفردی
دارد علامت فرد بدو رسانند و چون پیر طریقت
خواهد که میان او بندد باید که اهل طریقت را که بدان
ملک اند طلب کند و آن در دیک کند و با کهنهٔ طریقت
را در نظر درویشان اهل سکه و صوف بر سر سجادهٔ

طریقت

طریقت نهد آنگاه پیر طریقت کوید با آن درویشان
مجلس که ای مردان میدان شریعت وای پیران
کار طریقت این فرزند ما مدتی است که در نظر ار
باب طریقت خدمت خود را ادا کرده است
باتمام از ابتدای خدمت تا انتهای او و من ازین
درویش راضی شده ام و این درویش عزیز را تا ام وز
خدمت فرموده ام او نیز خدمت مرا بجای آورده
است چنانکه اولا بود حق تعالی از و راضی باد همچنان
که من از و راضی ام و امروز ارادت چنین افتاده
است که میخواهم که دست در میان او کنم و میان
مفردی او را به بندم بحوالهٔ اختیار آن چه فرماید
شما درحق این فرزند قابل هست یا نه اگر قابل است
تا دست در میان او کنم و اگر قابل نیست موقوف

دارم انگاه پیران و مردان طریقت که در آن
حاضراند جواب گویند که قابلست و ارادت تکیه
شماست هر امری که فرمایند همه آنست بعد از آن ن
پیر مرشد طریقت که میان فرزندی بندد و
پالهنگ را از قفل بکشاید و مرید را گوید که برو و هم
بر سر قدم بر پای ماجان و ترجمان خود را گوید
و بایستد پا بر سر پا نهد و هر دو دست بر سینه
گرفته و باید که آن پالهنگ هفت گره و
هفت بند که دوازده باشد و از پشم گو
سفند و یا اشتر باشد و بر کناره پوست
تکیه طریقت بنهد از قفل کشیده و آن فرزند
را که میان می بندد نزد خود خواند و اول
او این بگوید که ای فرزند در شریعت استوار

باشی

و در طریقت پایدار باشی و در حقیقت
باخبر باشی تا مردی بر تو مسلم باشد
انگاه آن پیر برخیزد و به آداب تمام آن
پالهنگ را بردارد و بر سر دست گیرد
راست و باید که چهار انگشت او در زیر
پالهنگ باشد و انگشت مهین در بالای
پالهنگ گیرد و به اجازت درویشان برای
حرمت پیران مالک دستوری خواهد و
اول جناب قدس هویت الله را یاد کند و خطبه
میان بستن را بخواند و بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله الذی رفع السماء
والابراج و ساجد الارض علی الماء سجاج و شد
ازواج قوله تعالی مرج البحرین یلتقیان بینهما

برزخ لا یبغیان هذا عذب فرات وهذا
ملح اجاج وصلی الله علی صاحب التاج و
المعراج قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
صبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم
تفلحون والنبی صلعم کانها نجود الدال
الذین فی شدتی واسقی علیهم السلام اللهم
نور ظاهری بطاعتک وباطنی بمحبتک وقلبی
بمعرفتک یسیرا استقلال حضرتک یا ذا الجلال
والاکرام رب اغفر وارحم وانت خیر
الراحمین واین آیة بخواند لقد رضی الله
عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة
فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم و
اثابهم فتحا قریبا بعد از آن پالهنگ را در

کثرت

کر

گردن خود اندازد و آن گردن خود بیرون
کند و آدم صفی را و نوح نجی را و ابراهیم خلیل را
و جمیع انبیا را و اولیا را و ائمه معصومین
را و پیران و مردان راه حق و کمربستگان اهل
خدمت و عزت را یاد کند و تکبیر و تهلیل
گوید و بر گردن آن فرزند خود اندازد و بمیان
بستن او مشغول گردد و چون مفتول
بر گردن آن فرزند اندازد باید که حلقه مرس
را بر دست چپ بگیرد و مرس را بر دست راست
و بر گردن آن فرزند اندازد و چون مفتول
را در میان او بپیچد آیتها شریف بخواند و صلوات
بر حضرت خیر البشر محمد مصطفی و علی مرتضی و اهل
بیت فرستد و ائمه را یکیک یاد کند چون از میان

بستن خلاص شود دست در حلقهٔ سر او
کند و نو دخود کند و در کوش او این کلمه
کوید که در آ در صحبت درویشان با ادب
و بنشین بعزت و بکو بحکمت و برخیز بخدمت
تا درویش باشی و مغزدی کامل کردی بعد
از آن وصیتی که میان او و پیر او باشد هر
کس بقواعد خویش بکوش وی رساند و
این طریقهٔ عراقیان است بعد از آن از برای
عزت و حرمت و نکاه داشت درویشان ترجمان
لستانی بکذراند و بنشیند و بعد از آن مرید صادق
مغزد سجودی کند در پای پیر و برود بر سر قده
در پای باجان و ترجمان خود کوید بنظر درویشان
و پیر کامل نیز در آن وقت در حق آن مرید مغزد

واهل

واهل شده و میان بستکان راه حق دعائی فرماید
و آنکاه آن فرزند مغزد از در بیرون رود به ترجمان
قدم باز به نظر اختیار آن ان در در آید باز در
حق او تکبیری پیر بکوید آنکاه سماط و سفره کشند
چنانکه قاعده است که کفته شد در بارهٔ خادمی
کردن و نوشیدن و برداشتن و آخر کردن
به ترتیب و قواعد درویشی والله اعلم
بالصواب اما آنکه کفت که پالهنك هفت کز باید
و هفت کره معنی این آنست که مغزد باید
که هفت اعضای خود را شناخته باشد یعنی
هرچه الله تعالی ایجاد کرده است جمله در هفت
اعضای رایشهٔ خود مشاهده کند و چنان داند
که حق تعالی در کلام مجید یاد کرده است سنریهم

آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم، وقال علی علیه السلام
من عرف نفسه فقد عرف ربه، وهمچنانکه آنرا
الله تعالی هفت آفریده است خدایرا نیز هفت اسمای
صفاتست، وهفت کوکب وهفت زمین، وهفت
آسمان، وهفت دریاست، موحد آنکس است
که این صفتهارا جمله در هفت اعضای خود موصوف
داند ودر وجود خود این صفتهارا مشاهده
کند یعنی موحد باید که بدین هفت اسمای صفات
موحد باشد که آن علم است وارادتست
وقدرتست وبصرتست وکلام است وحکمت
است، پس موحد آنست که بعلم الله تعالی مطلع باشد
بدانش وجود خود یعنی عارف باشد باسما
وصفات ذات قادر باشد بامر ونهی نفس خود

در جمیع حرکات وجود موجود وصاحب ارادت
باشد به طلب تمامش وجود واجب الوجود بر آنچه
واجبست تمامش آن، وشنوا باشد باستماع کلام
ربانی ونفس سبحانی، وبینا باشد بعین بصیرت
در آلاء ونعمای حق عارف باشد برؤیت وصال
اجمال ذو الجلال یعنی بصفات حضرتش را بیند
کانک تراه بالحقیقت ومتکلم باشد بکلام ازلی
وابدی در معرفت حقایق اشیا باخلق خدا
ومعیشت او وحرکات وسکنات او وجمله بحکمت
کامله بالغه باشد وچون کوکب فیض بخش باشند
بعالم نورانی درین دنیای ظلمانی منور کردانند
مجلس اهل دلانرا بعالم روحانی فیاض بخشند
بهمه خلق عالم مثل آفتاب در آسمان وهمچون زمین

مطمئنه باید که بود و چون خو باشد و همچون
مرشد آن راه حق دنیا را طلاق داده باشد
که الدنیا قنطرة الآخرة و امین خلق الله باشد
همچون زمین زیرا که زمین صاحب امانت است
هرچه بوی سپاری باز با تو دهد و چون دریا
سخی باشد و کریم و منفعت رساند بخلق خدا
و دریا هفت باشد در امور دنیا و باید که
هفت عضو خود را بعبادت قایم دارد و به هفت
احوال حسنه وجود خود را پاک دارد و از هفت
افعال سیئه دور دارد خود را تا او مفرد باشد
و آن هفت افعال حسنه و سیئه اینست که یکی را
از افعال سیئه بر خود بندد و یکی از افعال حسنه
بر خود برکشاید و آن نیست اول بر بندد بخل را

بکشا

بکشاید سخاوت را دوم بر بندد فسق را بکشاید
زهد را سیوم بر بندد غضب را بکشاید حلم را
چهارم بر بندد حرص را بکشاید قناعت را پنجم
بر بندد شهوت را بکشاید ریاضت را ششم بر بندد
جهل را بکشاید علم و معرفت را هفتم بر بندد شیطان
را بکشاید طلب راه رحمان را چون مرید با ارادت
با رشاد پیر مرشد بدین مرتبه رسیده باشد
و این فقر او را حاصل شده باشد او را رشد
مرتبهٔ مفردی که این جمله مرتبه‌ها را بخود مشاهده
کرده است و بدین بر کمال رسیده است چنانکه
پیغمبر صلعم فرموده است که سیر سبق المفردون و گفته
اند که مفردان کدام اند مفردان آن اناند که در دار
دنیا محبت یک تاره موی در دل ایشان نباشد که

نباشند که ایشان بدان مقدار مقید باشند و محجوب

بغیر محبت الله تعالی و چندین بار درین دریای

عمیق غوط خورده باشند و تشنه لب بیرون

آمده باشند و درین دنیای فانی به هیچ چیز

وا نمانده باشند و اگر محبت دنیا یك سر موی در

دل ایشان مانده باشد مفرد نباشد و مفرد گفتن

عبارت او فرو شدن است از غیر الله تعالی و

چون مفرد درین هفت موصوف شده باشد

کامل باشد و نهایت فقر او را حاصل شده باشد

وا و را سزد که دعوی با معنی کند که اذا تم الفقر

فهو الله و ازین مرتبه بالاتر مرتبه نیست و نهایت

فقر محمدی صلعم اینست والحمد لله والمنه بعد

از آن آمدیم در آنکه چون پیر طریقت دست در

میان

میان مفرد اختیار کرد و میان مفردی او را

بست واجب است که سفره و چراغ و طوق بدان

مفرد برساند و چون پیر طریقت خواهد که این

نوع پیش برد باید که باز اهل طریقت را جمع کند

و آب در دیگ کند و حلوا واجب است در میان

بستن و در طوق و سفره و چراغ رسانیدن

و چون چنین پیش برد باید که خادم بر خیزد

و سفره که آن سفره را دوازده بند و حلقه در

باشد یا هفده بند و آن سفره را پر از نان و حلوا

پر کند و خادم بند کند و در نظر پیر طریقت آورد

و بر زمین نهد و سجودی کند و بر سر قدم ایستد

بعد از آن چراغچی نیز چراغ را که پیر آن بدان

مفرد حواله میکند دلیل او را از پنبه دوازده

سازد یا چهارده یا هفتم یا چهل تا بجهت اثبات
چراغ و سر شمع و هر دو یک معنی است و آن دلیل را باید
دآن بر شمع استوار کند و روغن بر سر آن ریزد
درویش کند و در پیش سجادهٔ پیر طریقت بر زمین
نهد و بر سر سفرهٔ سر شمع و مسکنی نماید و بایستد بعد
از آن سر حلقه پیر برخیزد باشارت پیر طریقت و
طوغ که مرید را می رساند در نظر پیر طریقت آورده
بخواباند تا بعد از آن پیر وقت رساند بر پای
کند و بمرید برساند و آن طوغ باید که چهل الف بند
باشد اگر غدبوش است و اگر طایفهٔ دیگر اند بقدر
کسوت خود هر کس برساند و اثبات طوغ هم بسیار
است از اول تا به آخر که از وجه کو... باید وصلت
کردن و چه معنی دارد و آن در اثبات عارفان طریقت

زرا

را
معلوم است بعد از آن پوست تکیه که پیر طریقت
مرید را بر بالای آن میگذارند سر حلقه بیارد
و ته کند و در نظر پیر طریقت بر زمین نهد و باید
که مرید بر سر قدم باشد و سر حلقه و خادم و در
خدمتکار تا آن وقتی که قصه آخر شود بعد از آن
پیر طریقت برخیزد و اول سفره را بندهای او را
باز کند و دو ته کند و از هر دو طوق بندهای
سفره را برد و دست بگیرد و این آیه بخواند قوله
تعالی ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا
ویتیما واسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم
جزاء ولا شکورا و این آیه نیز بخواند که فلیعبدوا رب
هذا البیت الذی اطعمهم من جوع وآمنهم من خوف
و بعد از آن پیر آن را و مردان خدا را و صاحبان

سفره را وامير المؤمنين واهل بيت او را ياد كند
وبه تكبير مى رساند ورسانيدن آنست كه در
كردن مزد بپنداند ومزد سجود كند ودر
صحبت در آيد در نظر همهٔ درويشان مجلس واز آن
نان وحلوا كه در آن سفره است همه را برساند
بعد از آن بيايد سر پير طريقت وسر بر زمين
نهد واز كردن بيرون كند وباز بر سر قدم
رود وبعد از آن پير طريقت دست راست
خود را پيش كند وچراغ را كه روشن كرده است در
ميان دو انكشت كيرد وصفا نظر كند بروى جماعة
خيار آن انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا
وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا واين آية
نيز بخواند كه الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة

فيها

فيها مصباح المصباح فى زجاجة الزجاجة كانها
كوكب درى يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
ولا غربية الى آخره وآنكاه ارواح انبيا واوليا
را وائمه را وپيران را ياد كند وبه تكبير مردان
بدست مريد مزد بدهد پس قدم ارادت پيش نهد
ودست راست را پيش كند وچراغ سر شمع را در ميان
روى دست دو انكشت كيرد در زير انكشت
پير طريقت ودست چپ را در زير سر شمع كيرد وصفا
نظر كند وباز به نظر پير بر سر تكيه نهد بر سر سفره سجود
كند وباز بر سر قدم ايستد پير مرشد طريقت باز دست
در پا مثال خود را دراز كند وطوق حضرت انبيا و
اوليا را بر دست كيرد وباز برخيزد وآن طوق بر
بر دست كيرد وصفا نظر هر دو آن مجلس كند از براى حرمت

خاطرها و بعد از آن بر کردن خود نهد و این آیة
بخواند که بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا
لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من
ذنبك وما تاخر ویتم نعمته علیك ویهدیك
صراطا مستقیما وینصرك الله نصرا عزیزا و این آیة
بخواند نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین
بعد از آن انبیا را و اولیا را و ائمهٔ معصومین
را پیران و مردان و صاحبان سکه و صورت
را و صاحبان علم را یاد کند و به تکبیر خواندن
این طوق را برساند مرید نیز پیش آید به ارادت
و تضرع تمام دست نیاز را پیش کند و برد و دست
از دست پیر طریقت ستاند و بر کردن خود نهد و سه
بار دور کرد جماعت بر آید و آنگاه سجود کند و آن

طوغ را باز آرد در جنب طوغ پیر استوار کند و
سجدهٔ طریقت نماید و باز آید بر سر قد بایستد بعد
از آن مرشد طریقت باز اشارت کند بر سر حلقه
پوست تکیه که از آن مرید است بردارد از نظر
پیر طریقت و بر سر تکیه که از آن مرید است بگستراند
به طریقهٔ آداب و ارکان و در گوشهٔ دست راست
از پوست تکیه سر حلقه سجودی کند و باز گردد بعد
از آن مرشد طریقت دست مرید را بر دست گیرد
و به اجازت درویشان مجلس بجهت نگاه داشت
خاطر و حرمت مرید را بتکبیر و تهلیل بر سر سجادهٔ طریقت
بکذارند مرید نیز دست پیر مرشد را قبل نهد و سجده
در پای سجاده بکند برای حرمت پیران و آنکه قدم راست
بر سر سجادهٔ طریقت راست کند و بگذرد بالای سجاده

طریقت و پیر باز کردد و بر سر پوست تکیهٔ خود قامت
کیرد بعد از آن معزد باشارت مرشد دو رکعت
نماز شکرانه بکذارد بعد از آن پیر آن حواله کنند تا دم
و بام برساند و نطق ناطقهٔ انسان را بکردش دارد
و اهل حیات و اموات را و صاحبان را اسباب
خیرات را و رافعان رایات را یاد کنند چنانکه
قواعد تکبیر است و به تطویل مکشند بیان کردن
ارباب طریقت را معلوم است و بعد از آن
درویشان کلبانکی کشند بعد از آن معزد بر خیزد
و بر سر قدم ایستد و ترجمانی که لایق جناب عالی همتان
باشد علو الهمتان بکذراند و به نظر اختیار از مجلس
هر یکی را بعد از جراءت وی وصله با ترجمان پیش
کوچك و بزرك بکذراند برای کذشتکی خود وصفت

و بینش بود بعد از آن پیر مرشد طریقت باز
تکبیری در حق معزد و جمیع درویشان بکوید
و هر کس بر جای خود بنشینند و مسکینی نمایند
بعد از آن سماط و سفره کشند و نعمتها و آنچه باب
الفقیر دارد بغیر تکلف و درویشان تناول
کنند و تکبیر و تهلیل کویند والله اعلم و معلوم
است ارباب طریقت را که عبارت از درویشی
نیستی مطلق است و چون معزد را از فردانیت کرفته
اند و معزد مقید به هیچ نوع نیست که او مقید باشد
بشیئ از اشیاء معلوم پس این صفتها چیست در عالم
فردانیت اما نزد محققان طائفهٔ طریقت معلوم است
که این مرتبها که ذکر کرده شد از آن ارکان طرق ظاهر
است تا مبتدی این منازل را قطع کنند و ریاضت و جهد

فقر بکشد تا باسانی بدست نیاورده باشد که
هرچه آسان یابی بی قیمت باشد و قیمت درویشی
حاصل نشود و الا بخدمت مرشد کامل طریقت
اگرچه علوی ذات حضرت فقر منفی است ازین صفت
فاما در عالم صفات اینها دانستنی است از برای ادب
ونگاه داشت حرمت پیران و اختیاران تا غالب
از نازل معلوم شود و پیر از مرید والله اعلم
و این فقیر عبدالله الحسینی چاکر شاه ولایت قطب
المحققین العارف بالله الموصوف بصفات الله شاه نعمة
الله ولی رحمة الله علیه این مقدار در تقریر آورده
ام بعد ازآنچه بافقیر بوی رسیده بود از نظر مرشد
طریقت تا نونیازان این قدر دانند که با طوق درویشی
این چنین باید رفت و منکر نشود و این کتاب

شاهد

شاهد احوال او باشد و ناظر افعال او و به جمیع الحدث
من ابتداء الفقر الی نهایة الفقر بجبار کان
وطوق الظاهر الاجل معلومات الباطن و اختیار
ان ارباب طریقت خرده فقر بدین خرد ضعیف
عیب نگیرند از کرم و احسان عمیمه خودشان و اگر
سهو و خطائی درین تقریر گذشته باشد مردان
مردان از اهل مروت از راه احسان
عفو نماید والحمد لله رب
العالمین والصلوة
والسلام علی خیر
خلقه محمد و آله
اجمعین

تم تم تم

تاریخ ۱۰۲۲

درد ما را نیست درمان الغیاث
هجر ما را نیست پایان الغیاث

دین و دل بردند و قصد جان کنند
الغیاث از جور خوبان الغیاث

در بهای بوسهٔ جانی طلب
می‌کنند این دلستانان الغیاث

وای بیکسان بی‌نوای روز وصل
از شب یلدای هجران الغیاث

هر زمانم درد دیگر میرسد
زین حریفان بی‌دل چون الغیاث

خون ما خوردند و قصد جان کنند
ای مسلمانان چه درمان الغیاث

همچو حافظ روز و شب بی‌خویشتن
گشته‌ام زین غصه گریان الغیاث

خون ما خوردند و روگردان شدند
صح

درد ما را نیست درمان الغیاث
هجر ما را نیست پایان الغیاث

معنی
هجر یار را سود ما [illegible] کعبه بود زمن [illegible]
[illegible] سعی ابید دم ادا هجر یار او [illegible]

تا عشق تو از کوی خرابات بر آمد
موسی ز دل طور مناجات بر آمد
نور [illegible] رفت ز فنا و شبی در دل ما بود
فی یاد انا الحق [illegible] بر آمد

معنی

دریمی بز عالم آلاهی دن الان فانیغلرز
دینزیا او جابی ادراک ایلین عاشقلرز
صدقله کلدیک وجوده الکلیک اسرارنی
حق باقی لا یموت اولدق دیبک صادقلرز
اچیشز بزیم ازلده جام عشقنک جرعه سن
تا ابد مست اولمشز جنیمک بزی آیقلرز
کنت کنزک سرنه واقف اولدن صالحی
واصل ذات خدا اولدق دیبک لا ایتلرز

وَدِيَاكُمْ بِكَا شَفَاعَتْ
اِيدِى وِيرِدِى بَسْنِ مُرْدَكْ
بِيْتِيسَه سَكَا دِيلَكْ خَبَرْ وِرَرْ
بِاِذْنِ اللّٰهِ تَعَالَى بَا…
بُو آيَتْ بِيَانِنْدَه دُرْ
مَتَى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بو آیتی اوچ بیك كره اوقیه

و بر باغ ریحان آلوب اوزرینه

اوفوره دا اول خیال ایندوکی

بیروك اوزرینه قویه بر یادیله

ایچنده نه وار ایسه كوره

باذن الله تعالی تمت